



Woman in Development and Politics

Work and Home: A Phenomenological Study of the Lived Experiences and Narratives of Employed Women on Domestic Work

Hamed Shiri¹ | Yaghsoub Ahmadi² | Bahar Shariati³ Leila Khodavirdi⁴

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Payam-e Noor, Tehran, Iran. E-mail: h.shiri@pnu.ac.ir
2. Full Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Payam-e Noor, Tehran, Iran. E-mail: yahmady@pnu.ac.ir
3. MA, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Payam-e Noor, Tehran, Iran. E-mail: shariatibahar1@gmail.com
4. MA, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Payam-e Noor, Tehran, Iran. E-mail: Lib.pnubijar@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 21 December 2024 Received in revised form: 26 January 2025 Accepted: 1 March 2025 Published online: 21 April 2025 Keywords: <i>Domestic work,</i> <i>Employed women,</i> <i>Gender inequality,</i> <i>Housework,</i> <i>Patriarchy.</i>	Despite extensive social, economic, and cultural changes in recent decades, domestic work remains the primary responsibility and cultural norm for many women, including those who are employed. The personal and professional quality of life, satisfaction, and mental and social well-being of working women are significantly influenced by their social and familial obligations. The present study employs a phenomenological approach to investigate the lived experiences and narratives of employed women in relation to domestic work, their navigation of role duality, and its repercussions within this framework. The theoretical context is based on feminist interpretations of gender inequality, role conflict, and social roles. This research employs a qualitative interpretive phenomenological approach, utilizing in-depth interviews with 15 employed women from the public and private sectors in the city of Marivan (Iran). The women were selected through purposive and theoretical sampling. The results indicate that, for employed women, “domestic work as an inescapable responsibility” is a dual social identity. As a result, this paradoxical situation subjects them to “the responsibilities of dual labor and role strain.” The findings also emphasize that domestic work is imposed on women as a feminine obligation under the reign of “patriarchal traditions,” whereas employment is perceived as a deliberate and autonomous “tool for resistance.” Improving the conditions of women necessitates the realization of gender equality through gradual steps toward structural reform and the cultivation of a collaborative and egalitarian culture.
Cite this article: Shiri, H., Ahmadi, Y., Shariati, B., & Khodavirdi, L. (2025). Work and Home: A Phenomenological Study of the Lived Experiences and Narratives of Employed Women on Domestic Work. <i>Women in Development and Politics</i>, 23(1), 91-118. DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.387216.1008501	
 © The Author(s). DOI: https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.387216.1008501 Publisher: The University of Tehran Press.	



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

کار و خانه: پدیدارشناسی تجربه زیسته و روایت زنان شاغل از کار خانگی

حامد شیرینی^۱ | یعقوب احمدی^۲ | بهار شریعتی^۳ | لیلا خداوردی^۴۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: h.shiri@pnu.ac.ir۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: yahmady@pnu.ac.ir۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: shariatibahar1@gmail.com۴. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: lib.pnubijar@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	با وجود تغییرات گسترده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، کار خانگی همچنان به عنوان وظیفه اصلی و هنجار فرهنگی برای بسیاری از زنان، حتی زنان شاغل باقی مانده است. مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی این گروه از زنان، تأثیرات عمیقی بر کیفیت زندگی شخصی و حرفه‌ای، رضایت‌مندی و سلامت روانی و اجتماعی آنان دارد. در این چارچوب، پژوهش حاضر به شیوه پدیدارشناسانه، تجربه زیسته و روایت زنان شاغل از کار خانگی و نحوه مواجهه آن با دوگانگی نقش و پیامدهای آن را بررسی می‌کند. بیان نظری موضوع با ارجاع به نظریه نقش‌های اجتماعی، تعارض نقش و تحلیل و تفسیر نظریه فمینیستی از نابرابری جنسیتی صورت‌بندی شد. از نظر روش، این مطالعه با رویکرد کیفی پدیدارشناسی تفسیری و با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق با ۱۵ نفر از زنان شاغل در بخش دولتی و خصوصی شهر مریوان که به شیوه هدفمند و نظری انتخاب شدند، به اجرا درآمد. یافته‌ها نشان داد «خانه‌داری به مثابه یک مسئولیت گریزناپذیر» بخشی از هویت اجتماعی دوگانه زنان شاغل تلقی می‌شود. در نتیجه این موقعیت متضاد آن‌ها با تجربه «فشار نقش و رنج‌های دوگانه‌کاری» مواجه هستند. یافته‌ها همچنین بیانگر این است که کار خانگی اگرچه به عنوان تکلیف زنانه تحت سیطره «سنت‌های مردسالارانه» به زنان تحمیل می‌شود، اما در مقابل اشتغال برای آنان انتخابی آزادانه و به مثابه «ابزاری برای مقاومت» عمل می‌کند. تغییر در موقعیت زنان مستلزم تحقق برابری جنسیتی از طریق گام‌های تدریجی به سوی تغییر ساختار و فرهنگ مشارکتی و برابری خواهانه است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱	
کلیدواژه‌ها:	
زنان شاغل، خانه‌داری، کار خانگی، مردسالاری، نابرابری جنسیتی.	

استناد: شیرینی، حامد، احمدی، یعقوب، شریعتی، بهار، و خداوردی، لیلا (۱۴۰۴). کار و خانه: پدیدارشناسی تجربه زیسته و روایت زنان شاغل از کار خانگی. زن در توسعه

و سیاست، ۲۳ (۱)، ۹۱-۱۱۸. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.387216.1008501>DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2025.387216.1008501>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در جوامع معاصر، نقش‌های جنسیتی و انتظارات اجتماعی از زنان بسیار تغییر کرده است. یکی از مهم‌ترین تغییرات، ورود گسترده زنان به بازار کار و افزایش شغلیابی آنها است. زنان شاغل علاوه بر مسئولیت‌های حرفه‌ای همچنان با انتظارات سنتی خانه‌داری و مراقبت از خانواده مواجه هستند. طرح این موضوع به مثابه مسئله‌ای اجتماعی با کتاب *ثیفیت دوم* (Hochschild & Machung, 1989) در کانون مباحث جامعه‌شناسی خانواده و جنسیت قرار گرفت. *ثیفیت دوم* به وظایف و مسئولیت‌هایی اشاره دارد که زنان پس از پایان کار رسمی روزانه در خانه با آن مواجه می‌شوند.

با وجود اینکه فرهنگ‌ها و جوامع مختلف، نگرش‌ها و انتظارات متفاوتی از زنان و نقش‌های آنها دارند، اما زنان شاغل غالباً در همه جوامع با بار مضاعف کار خانگی و چالش‌های آن مواجه هستند. می‌توان استدلال کرد که نه فقط نگرش‌های فرهنگی سنتی، بلکه عوامل ساختاری مانند سیاست‌های اشتغال، ساختارهای خانوادگی و اجتماعی، دسترسی به منابع و خدمات و فرصت‌های اقتصادی و آموزشی در تحمیل این مسئولیت تأثیر دارند (Pinto & Ortiz, 2018: 3880). تحقیقات نشان می‌دهند ساعات کار خانگی زنان در سال‌های اخیر کاهش یافته و مردان مشارکت خود را در کارهای خانه و بیشتر از آن در زمان مراقبت از کودکان افزایش داده‌اند، اما همچنان در بیشتر خانه‌ها - حتی در خانه‌هایی که درآمد زنان برابر یا بیشتر از همسرانشان است - زنان بیشتر از مردان کار می‌کنند (Greenstein, 2000: 322; Gupta, 2007: 399; Schneider, 2011: 845).

زنان شاغل مجبورند بین کار و خانه تعادل برقرار کنند و این امر نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، مدیریت زمان و حمایت اجتماعی است. ترکیب و تعارض نقش‌های زنان در خانه و بیرون از خانه ممکن است تأثیرات عمیقی بر کیفیت زندگی، رضایت‌مندی و سلامت روانی و اجتماعی آنان داشته باشد. فریدان^۱ (۱۹۶۳) به افسردگی پنهان زنان خانه‌دار دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در ایالات متحده اشاره می‌کند که به دلیل فشارهای اجتماعی و فرهنگی برای باقی‌ماندن در نقش‌های خانگی و مراقبتی با بحران‌های هویتی و روانی مواجه بودند. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد زنان بیشتر از مردان تحت فشارهای روانی، افسردگی و استرس‌های شغلی و خانوادگی قرار می‌گیرند و عدم تعادل بین کار و خانه می‌تواند به مشکلات جدی در زندگی زنان منجر شود (Tiedje et al., 1990: 63; Sinha, 2017: 171; Bian & Mohd Sukor, 2024: 1).

در ایران نیز به دلایل مختلف از جمله رشد اقتصادی و تغییرات اجتماعی، زنان به تدریج از نقش سنتی خود به عنوان خانه دار خارج و به بازار کار وارد شده اند.^۱ این انتقال اگرچه ممکن است با ارائه فرصت های جدید به بهبود وضعیت اقتصادی و ارتقای زندگی زنان منجر شود، اما با مسئولیت ها و چالش های مضاعفی نیز همراه است. همان گونه که پژوهش های انجام شده نشان می دهد، زنان ایرانی در مقایسه با مردان، مسئولیت بیشتری در اداره امور خانه و خانواده دارند. حتی در خانواده هایی که زن و مرد هر دو شاغل اند، زنان همچنان زمان بیشتری را به خانه داری اختصاص می دهند (Tabatabaei & Mehri, 2019: 26; Maghsoodi and Bostan, 2004: 142-146). نتایج مطالعه ای در مناطق شهری ایران بیانگر آن است که زنان پنج برابر بیشتر از مردان در کارهای خانگی شرکت می کنند و میانگین شکاف جنسیتی در ایران بیشتر از کشورهای در حال توسعه است (Torabi, 2020: 248).

ایفای نقش شغلی هم زمان با نقش های سنتی مادری، همسری و خانه داری سبب بروز چالش هایی در تعادل بین کار و زندگی و ایجاد فشارهای روانی و جسمی بر زنان شده است. با عطف به این مسائل، بررسی وضعیت زنان شاغل و تحلیل تجارب آنها از ایفای نقش دوگانه ضروری به نظر می رسد. مقاله حاضر به دنبال آن است که تجربه زیسته زنان شاغل از کار خانگی و نحوه مدیریت مسئولیت ها و چالش ها و مسائل آن را به شیوه کیفی و در شهر مریوان (به عنوان سومین شهر بزرگ استان کردستان) بررسی کند. بررسی موضوع در شهر مریوان از یک طرف به دلیل سیطره فرهنگ سنتی و هنجارهای ریشه دار جنسیتی و در عین حال جایگاه قانونی زن کرد در خانواده و از طرف دیگر به دلیل شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی ناشی از موقعیت مرزی و ورود زنان به بازار کار، یک مسئله جامعه شناختی قابل توجه است. با افزایش اشتغال در حوزه های دولتی و خصوصی و شکل گیری نقش های دوگانه، زنان کرد با چالش هایی مانند تعارض نقش ها، نابرابری در تقسیم کار خانگی و فشارهای روانی-اجتماعی ناشی از انتظارات نقشی مواجه اند. محدودیت زیرساخت های حمایتی-رفاهی نظیر مهدکودک های عمومی، همراه با شکاف جنسیتی در مشارکت مردان در امور خانه، مسئولیت بیشتری را بر دوش زنان شاغل گذاشته است. تحقیق حاضر ضمن تأکید بر اهمیت بررسی نقش های جنسیتی و چالش های ایجاد تعادل بین کار و خانه در بافت فرهنگی منطقه، با گوش سپردن به روایت های زنان شاغل، جنبه های ناشناخته تجربه های زندگی آنها را روشن می کند. این مطالعه به سؤالاتی از این قبیل پاسخ می دهد: زنان کرد مریوانی چگونه تجربه زیسته خود از

۱. طبق داده های مرکز آمار، نرخ مشارکت اقتصادی زنان ایران تا ۲۰ درصد هم رسیده است؛ اگرچه بعد از کرونا این آمار کاهش یافته و اکنون ۱۴ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۳).

خانه‌داری را روایت می‌کنند؟ نحوه مواجهه آن‌ها با کار خانگی چگونه است؟ چه عواملی بر تعادل بین کار و خانه تأثیر می‌گذارد؟ و نهایتاً این مواجهه چه تأثیری بر کیفیت زندگی و رضامندی آنان دارد؟ درک نحوه برخورد زنان شاغل با مشکلات و چالش‌های خانه‌داری و شغلی می‌تواند به پژوهشگران کمک کند تا بهبودهای قابل توجهی در سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی ایجاد کنند و از این طریق به ارتقای کیفیت زندگی و کاهش مشکلات روانی و اجتماعی آن‌ها کمک شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

تغییر در نقش‌های جنسیتی در نتیجه ورود زنان به بازار کار و نحوه مواجهه زنان با ایفای نقش‌های دوگانه و تعادل بین «کار و خانه»^۱ و تأثیرات آن بر کیفیت زندگی زنان به شکل گسترده‌ای در مطالعات نظری جامعه‌شناسی بررسی و تبیین شده است. نخستین تحلیل نظام‌مند از نقش‌های جنسیتی زنان و مردان در نظریه کارکردی و به‌ویژه در نظریه نقش‌های اجتماعی ارائه شده است (Parsons, 1951). طبق این نظریه، همه جوامع تفاوت‌های جنسیتی را به دلیل کارکردهای مثبت آن تشویق می‌کنند و نقش‌های جنسیتی مردان و زنان مکمل یکدیگر است. پارسونز با بیان تمایز میان نقش‌های ایزاری مردان و نقش‌های اظهاری زنان بر این باور است که مردان به نقش‌های شغلی و زنان به نقش‌های خانوادگی مرتبط می‌شوند. به عبارتی برآورده کردن نیازهای عاطفی و احساسی خانواده وظیفه زن و تأمین نیازهای مادی و اقتصادی تکلیف مرد است (Gutek, 1991: 561). طبق این رویکرد، اشتغال زن به دلیل ایجاد تزلزل در جایگاه عاطفی او در خانه و همچنین ایجاد رقابت شغلی می‌تواند به تضعیف و فروپاشی خانواده منجر شود (Bales & Parsons, 1956: 45). استدلال نظریه تعارض نقش‌ها این است که مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی به دلیل منابع محدود فرد مانند زمان، انرژی و تمرکز، اغلب با یکدیگر تضاد پیدا می‌کنند (Greenhaus & Beutell, 1985: 76-88)؛ بنابراین زنان فقط با دست کشیدن از تعهد خود به نقش شغلی می‌توانند به هویت و نقش خانگی خود متعهد بمانند. تعارض نقش غالباً با پیامدهای آسیب‌شناختی برای زنان و تهدید سلامت جسمی، روانی و اجتماعی آنان همراه است. کاهش سلامت روانی و جسمانی می‌تواند در شکل اضطراب، افسردگی و خستگی مزمن بروز یابد، در سطح اجتماعی تعارض ممکن

۱. کار الزاماً معادل شغل و دستمزد نیست. فعالیت‌هایی مانند خانه‌داری که در اقتصاد غیررسمی انجام می‌شود، با مقوله‌های مرسوم اشتغال درآمدزا تطبیق ندارد (Giddens, 2006: 541)؛ بنابراین مفاهیم کار و خانه در اینجا به این معنا است که اولی ناظر بر اشتغال درآمدزای زنان و دومی بیانگر کار بی‌مزد آنان در خانه است.

است سبب افت کیفی عملکرد در محل کار و کاهش رضایت در زندگی خانوادگی شود یا ممکن است به بروز تنش در خانواده و کاهش تعاملات مثبت با اعضای خانواده بینجامد (Allen et al., 2000: 278-308 & Frone et al., 1997: 145).

بررسی تأثیر ساختارهای جنسیتی بر نقش‌های زنان بیشتر و مهم‌تر از همه در کانون مباحثات نظریه فمینیستی است. این دیدگاه توصیف و تبیین متفاوتی از نابرابری‌های جنسیتی و فرهنگی در محیط‌های کاری و خانگی و چگونگی مقابله با این نابرابری‌ها ارائه می‌کند. نظریه‌های فمینیستی علی‌رغم تفاوتی که در تبیین فرودستی و چگونگی رهایی‌بخشی زنان دارند، در باب ساختارهای نابرابر و ضرورت اقدام برای رهایی متفق‌القول اند (Shiri, 2019: 221). شاخه‌های مختلف نظریه فمینیستی به شیوه متفاوتی نابرابری نقش و تقسیم کار جنسیتی در خانواده را تبیین و صورت‌بندی می‌کنند. فمینیسم لیبرال بر عدم برابری فرصت‌ها و توزیع ناعادلانه مسئولیت‌ها میان زنان و مردان تأکید دارد. طبق این دیدگاه، ساختارهای اشتغال و جامعه به گونه‌ای طراحی شده که مسئولیت‌های خانگی به مثابه «وظیفه طبیعی» به زنان تحمیل شده و قوانین و سیاست‌ها به درستی از آن‌ها حمایت نمی‌کنند. نابرابری نقش‌ها ناشی از موانع حقوقی و اجتماعی است و با تغییر در قوانین و سیاست‌های دولتی می‌توان این موانع را برطرف و اصلاح کرد (Friedan, 1963). صورت‌بندی افراطی‌تر این دیدگاه در نظریه فمینیسم رادیکال ارائه شده است. این نظریه با تأکید بر نقش مردسالاری به عنوان گفتمان و مسئله اصلی بر آن است که زنان هم در بازار کار و هم در خانه مورد استثمار قرار می‌گیرند. کار خانگی نه صرفاً یک مسئولیت اجتماعی، بلکه ابزاری برای کنترل و وابستگی زنان و بازتولید نقش‌های جنسیتی است. فمینیست‌های رادیکال، خوش‌بینی لیبرال‌ها به تغییرات تدریجی را نفی می‌کنند و بر لزوم تغییرات انقلابی و عمیق برای گذر از ساختارهای مردسالاری، بازتعریف نقش‌های جنسیتی و از میان برداشتن هنجارهای اجتماعی مسلط تأکید دارند (Millett, 1970).

فمینیسم مارکسیستی ایفای نقش دوگانه زنان را محصول ساختارهای سرمایه‌داری می‌داند (Benston, 1969: 13-27). در این دیدگاه کار خانگی بخشی از فرایند بازتولید نیروی کار تعریف می‌شود که برای بقای سرمایه‌داری ضروری است. زنان با انجام کارهای خانه و مراقبت از خانواده به بازسازی نیروی کار مردان و همچنین نسل‌های آینده کمک می‌کنند. اما این خدمات در سیستم سرمایه‌داری به مثابه کار بی‌مزد و فاقد ارزش اقتصادی نادیده گرفته می‌شود (Armstrong, 2020: 40). فمینیسم سوسیالیستی علاوه بر تحلیل اقتصادی به ابعاد فرهنگی، روان‌شناختی و اجتماعی کار خانگی نیز توجه می‌کند. این رویکرد، دوگانگی نقش زنان را استثمار مضاعف^۱ می‌نامد که در آن،

زنان در محل کار توسط کارفرما و در خانه توسط ساختارهای مردسالارانه استثمار می‌شوند (Benston, 1969: 20). آن‌ها استدلال می‌کنند که باید با مبارزه هم‌زمان با سرمایه‌داری و مردسالاری نقش زنان در بازتولید اجتماعی به رسمیت شناخته شود، با ایجاد سیستم‌هایی مانند خدمات مهدکودک دولتی، آموزش رایگان و تسهیلات عمومی برای خانواده‌ها کارهای خانگی اجتماعی‌سازی شود و کار خانگی به عنوان بخشی از اقتصاد دارای ارزش مالی مشخص باشد (Dalla & James, 1972).

بررسی تفاوت‌های طبقاتی، نژادی و فرهنگی زنان در تحلیل مسئولیت دوگانه مورد توجه فمینیسم میان‌رشته‌ای^۱ است. این نظریه استدلال می‌کند که زنان از طبقات مختلف و با پیشینه‌های نژادی متفاوت، تجربه‌های گوناگونی از نقش دوگانه دارند. درحالی‌که زنان طبقه کارگر ممکن است بیشتر تحت تأثیر فشارهای اقتصادی باشند، زنان طبقه متوسط ممکن است از امکانات بیشتری برای مدیریت نقش‌های خود بهره ببرند (Crenshaw, 1989: 139).

درنهایت فمینیسم فرهنگی تلاش می‌کند تا ارزش‌آفرینی بیشتری برای نقش‌های سنتی زنان (مانند مراقبت، خانه‌داری و تربیت فرزند) قائل شود و این نقش‌ها را ویژگی‌های مثبت و بنیادین برای جامعه نشان دهد. در این چشم‌انداز، خانه‌داری و مراقبت به عنوان یک اثر هنری اجتماعی قابل احترام و ارزشمند است، اما باید با مشارکت مردان در این امور همراه باشد. پیشنهاد فمینیسم فرهنگی ایجاد نهادهای اجتماعی و فرهنگی است که از ارزش کار خانگی زنان حمایت کنند و آن را در برابر جنسیت‌زدگی محافظت کنند (Gilligan, 1982).

درحالی‌که متون مدرنیستی مانند کارکردگرایی یا فمینیسم لیبرال و رادیکال و مارکسیستی برای تبیین نابرابری جنسیتی از روایت‌های کلان اقتصادی و اجتماعی مانند ساختار سرمایه‌داری، مردسالاری یا طبقات اجتماعی استفاده می‌کنند، متفکران پست‌مدرن مانند لیوتار^۲ (۱۹۸۴) با نقد این روایت‌ها بر تنوع و چندپارگی تجربه‌ها تأکید دارند. طبق این رویکرد، هر زن شاغل روایت منحصر به فردی از تجربه کار خانگی دارد که می‌تواند با روایت‌های غالب در تضاد باشد. فمینیسم میان‌رشته‌ای نیز اگرچه متأثر از سنت پست‌مدرن به تجربه‌های گوناگون زنان توجه دارد، اما دیدگاه‌های پست‌مدرن این تفاوت‌ها را فراتر از تبیین‌های معمول می‌برند و هر تجربه را به طور منحصر به فرد در زمینه تاریخی، فرهنگی و زبانی خاص تحلیل می‌کنند. تجربه‌های شخصی و محلی

1. Intersectionality

2. Lyotard

زنان از نقش دوگانه به مثابه یک روایت می‌تواند ابعاد جدیدی از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی گفتمان‌های محلی را آشکار کند.

نظریه پست‌مدرن به تحلیل قدرت در سطح گفتمان و زبان می‌پردازد. در این چشم‌انداز، نقش‌های جنسیتی و دوگانگی نقش زنان بیشتر محصول گفتمان‌ها و زبان اجتماعی است تا صرفاً ساختارهای اجتماعی-اقتصادی (Derrida, 1967; Foucault, 1977). دریدا^۱ با مفهوم واسازی دوگانه‌های سنتی مانند عمومی-خصوصی یا کار-خانه یا زن-مردان را به چالش می‌کشد. مطابق این ایده، دسته‌بندی‌های دوتایی امری ساختگی و محصول زبان است که نباید به عنوان واقعیت‌های طبیعی پذیرفته شود. از سوی دیگر فوکو (۱۹۷۷) به بازنمایی قدرت در گفتمان‌ها و زبان اجتماعی توجه نشان می‌دهد؛ آنجا که نقش‌های جنسیتی نه به واسطه یک ساختار واحد بلکه از طریق سازوکارهای گفتمانی بازتولید می‌شوند.

تأکید بر سیالیت و چندگانگی هویت از دیگر مفروضات نظریه‌های پست‌مدرن است (Hall, 1996; Butler, 1990: 519). طبق این رویکرد، هویت ثابت و یکپارچه نیست، بلکه سیال، چندگانه و در حال تغییر مداوم است. نظریه هال^۲ (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که هویت در حال مذاکره مداوم است. این امر می‌تواند توضیح دهد چگونه زنان به‌طور مداوم بین نقش‌های کاری و خانگی مذاکره می‌کنند و راهبردهایی برای مدیریت این نقش‌ها ارائه می‌دهند. باتلر^۳ (۱۹۸۸: ۵۱۹-۵۳۱) با طرح نظریه عملکرد جنسیتی، جنسیت را یک برساخته اجتماعی معرفی می‌کند. به باور او هویت (به‌ویژه هویت جنسیتی) یک عملکرد است نه یک ذات. ما هویت‌های خود را از طریق تکرار اعمال و رفتارهای خاص اجرا می‌کنیم. به نظر باتلر، انتظارات جنسیتی و هنجارهای اجتماعی تجربه زنان از کار خانگی را شکل می‌دهند، اما زنان با بازتعریف هویت خود می‌توانند این نقش‌ها را با اجرای متفاوت به چالش بکشند.

۲-۲. پیشینه تجربی

موضوع تقسیم کار جنسیتی در خانواده و تحلیل نگرش و تجربه زنان و مردان از خانه‌داری در کانون توجه مطالعات و تحقیقات داخلی و خارجی متعددی قرار گرفته است. در برخی از تحقیقات که قرابت بیشتری با مسئله مقاله حاضر دارند، کار خانگی براساس فهم مردان و زنان و نگرش و تجربه زیسته

1. Derrida

2. Hall

3. Butler

آنان از این پدیده مطالعه شده است. بدری منش و صادقی فسایی^۱ (۲۰۱۵) در «مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری» نشان دادند با وجود تغییرات بسیاری که در وضعیت زنان مانند اشتغال و تحصیلات رخ داده است و بدون تفاوت در ویژگی‌های تحصیلی، شغلی و طبقاتی، زنان همچنان مسئول کارهای خانه هستند. صادقی فسایی و میرحسینی^۲ (۲۰۱۶) نیز در پژوهشی با عنوان «فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی» به این نتیجه رسیدند که خانه‌داری صرفاً با توجه به زمینه‌های اجتماعی قابل تفسیر است و رضایت زنان از انجام کارهای خانه به رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی و روابطشان در ازدواج مرتبط است. این نتایج همچنین در مطالعه رضاپور و اسمعیلی‌فرد (۲۰۲۰) با عنوان «تجربه زیسته زنان از سبک زندگی خانه‌داری» تأیید شده است؛ آنجا که استدلال می‌کنند درک و تفسیر زنان از خانه‌داری به تجربه‌های فردی و اجتماعی آنان وابسته است. در پژوهشی دیگر درمورد «نگرش زنان جوان پیرامون منزلت نقش خانه‌داری» امین‌فر (۲۰۱۴) با مقایسه نگرش زنان خانه‌دار و شاغل بیان کرد که زنان شاغل هم تفسیری متضاد از خانه‌داری به مثابه تجربه‌ای لذت‌بخش و پرزحمت دارند و هم آن را ناشی از غلبه نوعی تبعیض و ظلم می‌دانند، اما زنان خانه‌دار ضمن همسویی با شاغلان در احساس دوگانگی لذت و زحمت، آن را تجربه‌ای یکنواخت و تکراری و همچنین کم‌ثمر نسبت به زمان صرف‌شده ارزیابی می‌کنند.

در ذیل تحقیقات خارجی، براملی و جورج^۳ (۲۰۲۳) در مطالعه «پشت‌صحنه: طرحواره‌های جنسیتی کار خانگی مدیران و کمک‌کنندگان» از طریق مصاحبه‌های کیفی با ۲۲ والد دگرجنس‌گرا در ایالات متحده، نگاه زنان و مردان را به کارهای خانگی و مراقبتی تحلیل کردند و نشان دادند چگونه مادران و پدران نقش‌های خود را به ترتیب به عنوان مدیر یا کمک‌کننده تعبیر می‌کنند. مدیران (زنان) عمدتاً مسئول کار ذهنی هستند و نمی‌توانند از وظایف کناره‌گیری کنند؛ درحالی‌که کمک‌کنندگان (مردان) می‌توانند به طور اختیاری مشارکت کنند و این کار را عمدتاً از طریق اجرای وظایف فیزیکی خاص و محول‌شده انجام می‌دهند. این تفاوت دیدگاه‌ها به نابرابری‌های پایدار در تقسیم وظایف خانگی دامن می‌زند. در پژوهشی دیگر با موضوع «مطالعه کیفی درباره کار، مراقبت و کار خانگی والدین در طول همه‌گیری کووید-۱۹» آلسارو^۴ و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی نحوه بازتعریف نقش‌های مراقبتی و خانگی توسط والدین در طول همه‌گیری کرونا پرداختند. محققان از طریق مصاحبه‌های کیفی با مادران و پدران سوئدی نشان دادند چگونه تغییرات ناگهانی ناشی از یک

1. Badri-Manesh & Sadeghi-Fasaei

2. Sadeghi-Fasaei & Mir-Hosseini

3. Brumley & George

4. Alsarve

رویداد خارجی (همه‌گیری) تأثیرات متفاوتی بر زنان و مردان گذاشته است؛ به‌طوری‌که زنان بخش بیشتری از وظایف خانگی را برعهده گرفتند. پژوهش تیباد^۱ و همکاران (۲۰۱۹) با عنوان «خانه‌داری خوب، انتظارات بزرگ: جنسیت و هنجارهای کار خانگی» به نقش جنسیت به‌عنوان یکی از قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده‌ها در میزان کار خانگی پرداخت. تحقیق با طراحی تجربی نوآورانه‌ای که شامل ارزیابی تصاویر اتاق‌های نسبتاً تمیز یا به‌هم‌ریخته بود نتیجه گرفت کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی تعیین‌کننده تقسیم‌کار خانگی است. «ادراک عادلانه از تقسیم‌کار خانگی» موضوع پژوهش دیگری است که در هلند و در بین نمونه ۱۱۰۰ نفری (۴۶۲ مرد و ۶۳۸ زن) اجرا شد (Kosteret al., 2021). براساس این تحقیق، زنان نسبت به مردان بیشتر احتمال دارد که تقسیم‌کار خانگی را ناعادلانه تلقی کنند. نابرابری ممکن است به استمرار نقش‌های سنتی جنسیتی منجر شود و این می‌تواند توضیح دهد که چرا زنان همچنان بخش اعظم کارهای خانگی را انجام می‌دهند.

برخی دیگر از تحقیقات این حوزه بر چگونگی توزیع کار خانگی میان زنان و مردان و شکاف جنسیتی در خانه‌داری و عوامل مؤثر بر آن متمرکز شده‌اند. ترابی (۲۰۲۰) در مطالعه «تقسیم‌کار خانگی بین همسران در مناطق شهری ایران» نشان داد نگرش‌های سنتی درباره نقش‌های جنسیتی همچنان در بسیاری از خانواده‌های شهری ایران وجود دارد. با تغییرات اجتماعی و افزایش مشارکت زنان در بازار کار، تغییراتی در تقسیم وظایف خانگی مشاهده می‌شود، اما نابرابری‌ها هنوز پابرجا هستند. مقصودی و بستان (۲۰۰۴) در «بررسی چالش‌های هم‌زمانی نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان شاغل در کرمان» ضمن برشمردن مشکلات گوناگون زنان شاغل استدلال کردند این مشکلات ضرورتاً نتیجه اشتغال زنان نیست، بلکه متأثر از نگرش‌ها و هنجارهای سنتی جنسیتی است که زنان را ملزم می‌کند هم‌زمان با ایفای مسئولیت‌های اجتماعی و شغلی عهده‌دار کارهای خانگی نیز باشند. پژوهش‌های خارجی نیز که با موضوع توزیع جنسیتی کار خانگی و شکاف جنسیتی انجام شده‌اند، نتایج مشابهی را گزارش کرده‌اند: کولتران^۲ (۲۰۰۰) در «پژوهش درباره کار خانگی: مدلسازی و سنجش درهم‌تنیدگی اجتماعی کارهای روزمره خانواده» با بررسی تحقیقات منتشرشده بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۹ به این نتیجه رسید که زنان اگرچه میزان کار خانگی خود را کاهش و مردان اندکی آن را افزایش داده‌اند، هنوز نابرابری‌های جنسیتی در این حوزه وجود دارد. در پژوهشی دیگر با عنوان «کار خانگی: چه کسی انجام داده، انجام می‌دهد یا انجام خواهد داد، و چقدر اهمیت دارد؟» بیانچی^۳ و همکاران (۲۰۱۲) نشان دادند زمان صرف‌شده توسط مردان برای کارهای خانه بین سال‌های

1. Thebaud

2. Coltrane

3. Bianchi

۱۹۶۵ و ۱۹۹۸ بیش از دو برابر شده و در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ به حدود ده ساعت در هفته کاهش یافته است. با وجود این هنوز زنان به‌طور متوسط ۱/۷ برابر مردان، و مادران ۱/۹ برابر پدران به کار خانگی مشغول هستند.

مطالعه حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین از چند جهت متفاوت و نوآورانه است. نخست بسیاری از تحقیقات قبلی به تحلیل‌های کمی و کلیشه‌های جنسیتی در کار خانگی پرداخته و در پی شناسایی عوامل مؤثر بر نابرابری جنسیتی بوده‌اند، اما مطالعه حاضر با رویکرد پدیدارشناسی به دنبال کندوکاو و فهم عمیق‌تر تجربه زیسته زنان شاغل از کار خانگی است. به عبارتی صدای خود زنان شاغل در اولویت قرار گرفته و روش مورد استفاده بر روایت‌گری و معنای شخصی این تجربه تأکید دارد. از سوی دیگر، بیشتر مطالعات پیشین محدود به زنان خانه‌دار هستند یا تجربه و نگرش گروه‌های مختلف زنان را به شیوه مقایسه‌ای بررسی کرده‌اند، اما تحقیق حاضر بر تفاوت‌های پیچیده‌تر زندگی زنان شاغل و ترکیب هویت شغلی و خانگی در مطالعه خانه‌داری متمرکز شده است. علاوه‌براین چنین مطالعه‌ای در کردستان و شهر مریوان با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود تاکنون انجام نشده است. این تمرکز جغرافیایی کمک می‌کند تأثیر شرایط بومی، فرهنگی و محلی بر تجربه زنان شاغل از کار خانگی بررسی شود.

۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر به‌منظور فهم تجربه زیسته و روایت زنان شاغل از خانه‌داری، از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده شد. شیوه اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه عمیق است که با دانش و تجربه زیسته و مشاهدات پیشین محققان ترکیب شد. شیوه نمونه‌گیری و تعیین تعداد نمونه‌ها براساس روش‌شناسی مرسوم در پژوهش کیفی و به شیوه پیشینی (نمونه‌گیری هدفمند) و تدریجی (نمونه‌گیری نظری) انجام شد (Flick, 2009: 134). نمونه‌گیری هدفمند ناظر بر گزینش منبع اطلاعات و تعیین ساختار نمونه (نوع شغل، سن و تحصیلات) و نمونه‌گیری نظری مرتبط با اتخاذ تصمیم درباره تعداد نمونه‌ها و گزینش داده‌های تجربی در فرایند جمع‌آوری و تحلیل و تفسیر داده‌ها است. حجم نمونه طبق قاعده اشباع نظری تعیین شد و در نهایت با ۱۵ زن شاغل در بخش خصوصی و دولتی شهر مریوان مصاحبه صورت گرفت (جدول ۱). نمونه‌ها به‌صورت حضوری در ادارات و سازمان‌های شهری مریوان و به زبان کردی با میانگین تقریبی یک ساعت مورد مصاحبه قرار گرفتند.

جدول ۱. ویژگی‌های فردی و زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

کد مشارکت	نام مستعار	سن	شغل زن	تحصیلات	فرزند
۱	رعنا	۴۸	معلم ابتدایی	کاردانی	۳
۲	فهمیه	۵۱	کارمند بهداشت	کارشناسی	۲
۳	کژال	۴۴	مدیر آموزشگاه	کارشناسی ارشد	۲
۴	شنو	۳۸	کارشناس مامایی	کارشناسی	۲
۵	سوما	۳۲	متصدی فروش	دیپلم	۲
۶	سروه	۳۷	معلم هنرستان	کارشناسی ارشد	۱
۷	حمیده	۴۵	مدرس دانشگاه	دکتری	۱
۸	سارا	۲۶	فیزیوتراپ	کارشناسی	۰
۹	نگار	۴۰	کارمند بانک	کارشناسی	۲
۱۰	مهناز	۲۹	پرستار	کارشناسی	۰
۱۱	لیلا	۴۲	کارمند دانشگاه	کارشناسی ارشد	۱
۱۲	شهرلا	۴۰	کارمند اداری	کارشناسی ارشد	۳
۱۳	شیرین	۳۱	حسابدار	کارشناسی	۲
۱۴	سلما	۴۳	سردفتر	کارشناسی ارشد	۱
۱۵	شیدا	۲۲	منشی آزمایشگاه	دیپلم	۰

مبنای گردآوری اطلاعات و راهنمای مصاحبه‌ها سه سؤال محوری زیر بود: زنان شاغل کار خانگی را براساس تجربه زیسته و موقعیت کنونی خود چگونه روایت می‌کنند؟ اگر مسئولیت اصلی خانه‌داری با زنان است، آن‌ها چرا و چگونه عهده‌دار این نقش شده‌اند و مردان چه نقشی ایفا می‌کنند؟ زنان شاغل مشکلات خانه‌داری و نحوه مواجهه با آن را چگونه روایت می‌کنند؟

تحلیل داده‌ها به روش پدیدارشناسی تفسیری انجام گرفت. در کاربرد این روش از رویکرد پدیدارشناسی توصیفی کلایزی^۱ (۱۹۷۸) و همچنین روش‌های کدگذاری در نظریه زمینه‌ای شامل فرایندهای کدگذاری باز و محوری (Glaser & Strauss, 1997: 5-12) استفاده شد. متن مصاحبه‌ها همان‌گونه که در جدول ۲ تلخیص شده است، در فرایند کدگذاری باز به مفاهیم مهم و معنادار تجزیه شد. سپس با طبقه‌بندی مفاهیم در فرایند کدگذاری محوری، مضامین و مقوله‌ها استخراج شدند. در مرحله نهایی، الگوی بین مضامین با تفکیک آن‌ها به مضمون اصلی و فرعی مشخص شد. به عبارتی در تحلیل داده‌ها از مراحل پنج‌گانه زیر تبعیت شده است: ۱. خواندن چندباره متن مصاحبه‌ها؛ ۲. یادداشت‌برداری اولیه؛ ۳. توسعه مضامین پدیدارشنونده؛ کدگذاری داده‌ها و پیوند

1. Colaizzi

بین مفاهیم به شیوه تئوری زمینه‌ای در قالب کدگذاری باز (مفهوم) و محوری (مقوله)؛^۴ جستجوی روابط بین مضامین استخراج‌شده؛ و ۵) جستجوی الگو در میان نتایج. اعتبار یافته‌های این پژوهش براساس معیارهای مدنظر ماکسول^۱ (۱۹۹۲: ۲۷۹) در تحقیقات کیفی ارزیابی شد. این معیارها شامل موارد زیر هستند: اعتبار توصیفی^۲ (که به معنای ارائه توصیفات دقیق، جزئی و قابل تکرار از اظهارات مصاحبه‌شوندگان است)، اعتبار نظری^۳ (که به انطباق تحلیل نظری به دست‌آمده از پژوهش با داده‌های جمع‌آوری شده و سازگاری میان سازه نظری و داده‌های تجربی اشاره دارد)، و تعمیم‌پذیری^۴ (یا انتقال‌پذیری که به میزان قابلیت تعمیم یا انتقال توصیف‌های پژوهش اشاره دارد و با اصل اشباع نظری همخوان است).

۴. یافته‌های پژوهش

مصاحبه‌ها و داده‌های مبتنی بر آن با کاربرد روش‌های تحلیل کیفی و فرایندهای کدگذاری باز و کدگذاری محوری (استنباط مضامین) تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها با استخراج تقریباً ۸۰ مفهوم و در قالب دو مضمون اصلی و پنج مضمون فرعی به شرح جدول ۲ کدگذاری شدند.

جدول ۲. کدگذاری مصاحبه‌ها و استخراج مفاهیم و مقوله‌ها

مضامین (مقوله‌ها)	کدگذاری باز (مفاهیم)
۱. خانه‌داری مسئولیت اولیه و گریزناپذیر زنان شاغل	خانه‌داری کار اصلی زنان، مدیریت زنانه، رنگ و بوی زنانه خانه، اجبار به خانه‌داری، برقراری آرامش خانواده، فعالیت مختص زنان، پذیرش ارادی خانه‌داری، زن کانون خانواده، مراقبت از فرزندان، گرم کردن کانون خانواده، انتظارات مردان، گرهم خوردن نقش خانه‌داری با زندگی زنان، خانه‌داری زنان تجربه جهانی
دوگانه کاره (کارمند- خانه‌دار)	شغل اصلی-شغل فرعی، خانه‌دار و کمک‌یار مالی، وظیفه مادری و نان‌آوری، تلاش برای موفقیت در کار و خانه، خانه‌دار-کارمند، کار دارای حقوق و مزایا در مقابل کار بی‌مزد و مواجب، نقش انتخابی-نقش انتصابی
فشار نقش و رنج‌های دوگانه کاری	تداخل کار و خانه، کمبود وقت برای خود و خانواده، روتین و کسل‌کننده بودن خانه‌داری، استرس و تشویش، تنفر از نظافت، انرژی‌بر بودن و احساس ناتوانی، همیشه در حال دویدن، سختی انجام دو کار هم‌زمان، ناتوانی در رسیدگی به وظایف، احساس خستگی زیاد، فشار مدیریت، احساس بی‌کسی در انجام امور، کار بی‌مزد و مواجب

1. Maxwell
2. Descriptive validity
3. Theoretical validity
4. Generalizability

مضامین (مقوله‌ها)	کدگذاری باز (مفاهیم)
انتظارات مادی	نیاز به حمایت مالی، ارزش‌گذاری کار خانگی، دستمزد عادلانه، تأکید قانون و شریعت بر دستمزد کار خانگی، برخورداری از مزایای اجتماعی، به رسمیت شناختن خانه‌داری، انتظارات مالی از دولت، کار بی‌مزد به‌مثابه بیگاری و بردگی
۲. خانه‌داری زیر سایه سنت‌های مردسالارانه	تربیت خانوادگی و تلقین خانه‌داری زنان، سنت دیرینه ایرانی و تقسیم‌بندی نانوشته جنسیتی، پذیرش نقش خانه‌داری توسط زنان، همراهی زنان با ارزش‌های سنتی، فرهنگ غلط، یادگیری نقش جنسیتی از کودکی، اعتقاد مردان به زنانه‌بودن خانه‌داری، مردان کار خانگی را کسر شأن خود می‌دانند، باور دینی و سنتی درمورد کار خانگی، الگوهای پیشین خانوادگی مردسالارانه، مرد خانه‌دار زن‌ذلیل است
اشتغال به‌مثابه ابزار مقاومت	برخورداری از استقلال مالی، احساس ارزشمندی و قدرت به زنان می‌دهد، ابزار توانمندی و مهارت، به‌چالش کشیدن نقش سنتی زنان، افزایش قدرت در تصمیم‌گیرها، نه‌گفتن به سنت‌های قدیمی، افزایش روابط اجتماعی، الهام‌بخشی به زنان دیگر، القای تأثیرگذاری زنان در جامعه، افزایش کنترل بر زندگی
خانواده نوگرا و برابری خواه	تقسیم مساوی کارهای خانه و مراقبت از فرزندان، حمایت همسر و مشارکت در خانه‌داری، آموزش برابری جنسیتی به فرزندان، موفقیت وابسته به همکاری است نه جنسیت، تمایل نسل جدید به مشارکت در کار خانگی، بی‌اعتنایی به نگاه مردسالار جامعه، کار امری شخصی ولی خانه‌داری وظیفه‌ای گروهی

مضامین
کدگذاری
باز

۴-۱. خانه‌داری به‌مثابه مسئولیت اولیه و گریزناپذیر

«خانه‌داری به‌مثابه مسئولیت اولیه و گریزناپذیر» زنان شاغل نخستین و عمومی‌ترین مضمونی است که در فرایند کدگذاری و تحلیل تفسیری محتوای داده‌ها آشکار شد. در ذیل این مضمون سه مضمون فرعی با عناوین «زنان دوگانه‌کاره»، «فشار نقش و رنج‌های دوگانه‌کاری» و «انتظارات مادی» استخراج شده‌اند که بر جنبه‌های دیگر این مقوله دلالت دارند.

براساس مصاحبه‌ها و آن‌گونه که زنان مورد مطالعه تجربه زیسته خود را روایت می‌کنند، کار خانگی «مسئولیت اصلی و گریزناپذیر» آنان است؛ به‌طوری‌که حتی یک نمونه نمی‌توان یافت که در آن کار خانگی با مسئولیت مردان یا حداقل به‌طور مشترک و برابر انجام شود. اگرچه باور عمومی زنان شاغل، خانه‌داری را به‌مثابه تکلیف مشترک در نظر دارد، اما در عمل این زنان هستند که در خط مقدم خانواده بار مسئولیت‌های آن را برعهده گرفته‌اند. نقل‌قول‌های زیر نشان می‌دهد زنان به‌رغم داشتن شغل و مسئولیت‌های خارج از خانه -به‌اجبار یا به‌دلخواه- همچنان به‌عنوان فرد اصلی عهده‌دار کار خانگی شناخته می‌شوند:

«این زن است که به خانه رنگ و بو می‌دهد، کانون خانواده را گرم می‌کند. با آشپزی و مراقبت و رنگ و رو دادن به زندگی. اگر یک زن یا یک مادر این نقش را از ته دل اجرا نکند، خانه سرد و بی‌روح خواهد شد» (رعنا ۴۸ ساله، معلم).

«به کار خانه‌داری علاقه‌مند هستم و انتخاب با خودم بوده، اما بدی خانه‌داری این است که آقایان انتظار دارند تمام کارهای خانه را خانم‌ها انجام بدهند بدون کم‌وکاست... درحالی‌که عاشق آشپزی برای بچه‌ها و مهمان‌داری هستم، از کارهایی مثل شستشوی سرویس بهداشتی متنفرم» (شهلا ۴۰ ساله، کارمند).

این مضمون نشان‌دهنده فشارهای فرهنگی و اجتماعی است که سبب می‌شود زنان حتی در صورت اشتغال نتوانند از مسئولیت‌های خانه‌داری شانه خالی کنند. در بسیاری از فرهنگ‌ها خانه‌داری به‌طور سنتی به‌عنوان نقشی زنانه در نظر گرفته می‌شود. این انتظارات می‌تواند به مرور زمان و نسل به نسل انتقال یابد و زنان احساس کنند که باید این نقش را بپذیرند:

«از کودکی به من آموخته‌اند که خانه‌داری مسئولیت همه زنان است و با همه تلاش‌هایی که در شغلم انجام می‌دهم، همچنان احساس می‌کنم که این نقش با زندگی من گره خورده است... با اینکه شوهرم آدم متعصبی نیست و اگر فرصت داشته باشد کمکم می‌کند، اما هرگز نمی‌توانم مسئولیت خانه‌داری را به او واگذار کنم» (فهیمة ۵۱ ساله، کارمند بهداشت).

جامعه ممکن است فشارهای مستقیم یا غیرمستقیمی بر زنان وارد کند تا نقش‌های سنتی خانه‌داری را ایفا کنند. این فشارها می‌تواند از جانب خانواده، دوستان و حتی محیط‌های کاری باشد. بعضی زنان ممکن است به دلیل نقش‌های خانوادگی مانند مادر یا همسر، احساس مسئولیت بیشتری در برابر کارهای خانه‌داری داشته باشند. این احساس مسئولیت می‌تواند از ارزش‌های خانوادگی یا ضرورت‌های اجتماعی ناشی شود:

«همیشه و همه جای دنیا زنان‌اند که امور خانه را مدیریت می‌کنند... به‌خاطر اینکه کمک‌هزینه‌ای باشد برای خانواده و البته حضور در اجتماع برایم مهم بود که شاغل باشم» (شیدا ۳۳ ساله منشی آزمایشگاه).

«تعادل برقرارکردن بین خانه‌داری و شاغل بودن سخت است. ولی بعضی فعالیت‌ها که به فرزندانم مربوط است، با وجود خستگی برایم لذت‌بخش است. همه این کارها را به‌خاطر آرامش خانواده‌ام انجام می‌دهم از روی علاقه نه اجبار» (کژال ۴۴ ساله، مدیر آموزشگاه).

در حقیقت «خانه‌داری به‌مثابه مسئولیت گریزناپذیر» تجربه مشترک تمام زنان مورد مطالعه و عام‌ترین مضمون روایت‌شده است. با وجود این تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد در ذیل مضمون اصلی،

مقوله‌های فرعی دیگری قابل استنباط است که بر زوایا و جنبه‌های چندگانه این پدیده دلالت دارد. دوگانه‌کاره، فشار نقش و رنج‌های دوگانه‌کاری، و انتظارات مادی از جمله این مضامین فرعی هستند.

۴-۱-۱. دوگانه‌کاره (کارمند-خانه‌دار)

دوگانه‌کاره یا نقش چندگانه معرف هویتی است که وضعیت و موقعیت زنان شاغل خانه‌دار را توصیف می‌کند؛ زنانی که هم‌زمان در مسئولیت‌های خانه‌داری و شغلی ایفای نقش می‌کنند. این موقعیت چالش‌های خاصی را برای زنان ایجاد می‌کند و نشان‌دهنده مسئولیت‌های مضاعفی است که با آن مواجه هستند:

«زنانی مثل من درواقع دوشغله هستیم؛ یک شغل همیشگی و ۲۴ ساعته یعنی شغل بی‌درآمد و مجانی و شغل فرعی که بابت آن حقوق دریافت می‌کنم... کار خانگی و وظایف مادری خیلی بیشتر از شغل اداری وقت‌گیر و انرژی‌بر است» (سوما ۳۲ ساله، متصدی فروش).

«اگر کار خانگی حقوق و درآمدی برایم داشت به همان می‌چسبیدم؛ چون عاشقانه دوستش دارم و با روحیه‌ام سازگارتر است. اما چون درآمد مستقل ندارد، دنبال شغل بیرون هستیم. شغل بیرون انتخاب خودم است به‌خاطر درآمدش و خانه‌داری هم که اجباری است و باید انجام بدهم» (سارا ۲۶ ساله، فیزیوتراپ).

۴-۱-۲. فشار نقش و رنج‌های دوگانه‌کاری

بار دوگانه و نقش‌های هم‌زمان با چالش‌ها و تنش‌های متعددی همراه است. فشار نقش و رنج‌های دوگانه‌کاری پیامد موقعیتی است که زنان تجربه می‌کنند، از جمله زمان محدود برای استراحت و مراقبت از خود و خانواده و دشواری در ایجاد تعادل بین کار و زندگی شخصی. این وضعیت می‌تواند بر سلامت روانی و جسمی زنان تأثیر منفی بگذارد. اظهارات زنان مانند «همیشه در حال دویدن» یا «تنه‌آلودن در انجام امور خانه» به تجربه‌های دشوار زنان در هماهنگ کردن این نقش‌ها اشاره دارد. برخی زنان شاغل این‌گونه تجربه خود از تعارض کار و خانه و پیامدهای آن را روایت می‌کنند:

«به‌سختی به شغلم و خانه‌داری می‌رسم. بیشتر اوقات دچار استرس و فشار کاری‌ام. از ساعت ۶ صبح که بیدار هستم تا ۱ بامداد روز بعد مشغول هستم. وقتی برای انجام برنامه‌های شخصی‌ام ندارم؛ مثلاً ورزش بروم، تفریح کنم، وقت مطالعه داشته باشم و مانند ربات در حال انجام کار بی‌وقفه‌ام» (لیلا ۴۲ ساله، کارمند دانشگاه).

«در یک شرکت تجاری شاغلم. کار به نسبت زیاد، پرتنش و سخت. گاهی مجبورم تا دیروقت در دفتر بمانم. این موضوع باعث می‌شود نتوانم زمان کافی برای فرزندانم داشته باشم... بچه‌ها معمولاً ناچارند از غذاهای نیمه‌آماده استفاده کنند و گاهی حتی به موقع به مدرسه نمی‌رسند. این مرا دچار استرس و نگرانی کرده است و سبب شده است به مشکلات عصبی دچار شوم» (سوما ۳۲ ساله، متصدی فروش).

۴-۱-۳. انتظارات مادی

جامعه‌پذیری جنسیتی و تبعیت از چارچوب‌های هنجاری جامعه زنان شاغل را به اجبار و اکراه به پذیرش عملی مسئولیت خانه‌داری وادار می‌کند، اما به لحاظ ذهنی، آنان این موقعیت نابرابر و تبعیض‌آمیز را به چالش می‌کشند. از یک طرف معتقد به حمایت و همیاری مردان در امور خانه و خانواده هستند و از طرف دیگر انتظار دارند خدمات و مسئولیت‌های خانگی آن‌ها (مانند نظافت، پخت‌وپز، مراقبت از کودکان) از جنبه‌های مادی یا مالی مورد حمایت قرار گیرد. این انتظارات ممکن است شامل مشارکت مالی بیشتر همسر در هزینه‌های خانه، قدردانی و ارزیابی مادی از کارهای خانگی و حتی حقوق مستقل برای خانه‌داری باشد:

«مردان خودشان بهتر می‌دانند که اگر یک آشپز، نظافتچی و پرستار بچه استخدام کنند در ماه چقدر باید بابتش پرداخت کنند؛ در صورتی که بابت این چیزها به همسرشان پولی پرداخت نمی‌کنند» (شنو ۳۸ ساله، ماما).

«خانمی که در ازای خانه‌داری حقوق داشته باشد احساس ارزشمندی می‌کند... اما کار پرزحمتی که هیچ مزد و مواعبی ندارد و حتی تحقیرآمیز می‌دانند، به بیگاری یا بردگی می‌ماند» (کزال ۴۴ ساله، مدیر آموزشگاه).

«انصاف حکم می‌کند که بابت کار خانه دستمزد یا پاداشی به من بدهند... طبق شریعت و قانون اساسی هم زن در قبال کاری که در خانه می‌کند باید دستمزد دریافت کند» (شیرین ۴۳ ساله، حسابدار).

چشم‌داشت مادی و حمایت مالی مطالبه‌ای است که بخشی از زنان در موقعیت دوگانه‌کاری از همسران خود یا نهادهای حمایتی حاکمیتی دارند. این موضوع به جستجوی ارزشیابی عادلانه‌تر و توازن نقش‌ها و مسئولیت‌های زنانی اشاره دارد که بار دوگانه کار و خانه‌داری را بر دوش دارند.

۴-۲. خانه‌داری زیر سایه سنت‌های مردسالارانه

خانه‌داری زیر سایه سنت‌های مردسالارانه بیانگر بخش دیگری از زیست‌جهان روایت‌شده زنان است که در جریان مصاحبه‌ها و از خلال اظهارات آن‌ها به وضوح قابل ترسیم است. تحلیل محتوای روایت‌ها نشان می‌دهد نقش‌ها و مسئولیت‌های خانه‌داری به طور سنتی و به دلیل تأثیرات فرهنگی و اجتماعی مردسالاری به زنان محول شده است:

«در خانواده‌ام [پدر و شوهر] این باور وجود دارد که زنان بهتر از پس خانه‌داری برمی‌آیند... تقسیم‌بندی نانوشته‌ای در ایران رواج دارد که زن، کدبانو و مسئول خانه است» (سلما ۴۳ ساله، سردفتر).

«مقصر فرهنگ غلطی است که از قدیم بین مردم جا افتاده که کار خانه برای مردان کسر شأن است... از کودکی به دختران یاد داده‌اند که وظایف خانه‌داری بخشی طبیعی از زندگی اوست، حتی اگر شاغل و مستقل باشد» (حمیده ۴۴ ساله، مدرس دانشگاه).

«قریب به اتفاق مردان ایرانی اگر ببینند مردی مثلاً در آشپزی و بچه‌داری به همسرش کمک می‌کند، او را زن‌ذلیل خطاب می‌کنند. ربطی هم به نسل قدیم و جدید یا بالاشهر و پایین‌شهر ندارد، بلکه به باورها و نگرش دینی و سنتی جامعه ربط دارد» (مهناز ۲۹ ساله، پرستار).

درواقع این همان تقسیم‌کار جنسیتی نانوشته و البته نهادینه‌شده‌ای است که در اظهارات مشارکت‌کنندگان انعکاس یافته است. سنت‌های مردسالارانه غالباً در مقابل ایفای نقش «نان‌آوری» مردان، نقش «خانه‌داری» را مسئولیت و تکلیف زنان می‌دانند؛ به‌ویژه در جوامعی که تغییرات اجتماعی سرعت کمتری دارند و نقش‌های سنتی همچنان پابرجا مانده‌اند، جامعه از زنان انتظار دارد وظیفه خانه‌داری را حتی در صورت داشتن شغل ادامه دهند.

۴-۲-۱. اشتغال به‌مثابه ابزار مقاومت

طبق سنت مردسالاری و تقسیم‌کار جنسیتی حاکم بر آن، کار خانگی وظیفه‌ای زنانه تعریف می‌شود، اما در حقیقت زنان اجباری به اشتغال (خارج از خانه) یا ادامه آن ندارند و غالباً ایفای این نقش کنشی آزادانه و انتخابی داوطلبانه است؛ چرا که زنان شاغل خانه‌دار، اشتغال را منبع درآمد و به‌مثابه فرصت و ابزاری مهم در مواجهه با ساختارهای سنتی جامعه می‌بینند. تحلیل مصاحبه‌ها بیانگر آن است که اشتغال می‌تواند به استقلال مالی و به تبع آن استقلال فکری و عملی زنان منجر شود:

«می‌دانم که زنان خانه‌دار سختی‌ها و تنش‌های ما را ندارند... وقت بیشتری برای بیرون رفتن، مهمانی و خوش‌گذرانی دارند، ولی من استقلال مالی و فکری، نقش‌داشتن در تصمیم‌گیری‌ها و جایگاه اجتماعی را ترجیح می‌دهم» (نگار ۴۰ ساله، کارمند بانک).

اشتغال زنان می‌تواند به تغییر نگرش‌های سنتی در مورد نقش‌های جنسیتی کمک کند: «شوهرم الان که موقعیت شغلی مرا می‌بیند که من هم به اندازه او در تأمین مالی خانه سهیم هستم، تا حدی دیدگاهش تغییر کرده... و حتی در کارهای روزمره خانه مشارکت می‌کند» (سلما ۴۳ ساله، سردفتری).

اشتغال زنان می‌تواند به زنان احساس رضایت و عزت نفس بیشتری بدهد و زندگی آنان را معنادار سازد:

«با وجود کسب و کار خوب شوهرم همچنان به کارم ادامه می‌دهم؛ چون عاشق کارم هستم و مرا زنده و پرانرژی نگه می‌دارد... استقلال مالی به من قدرت می‌دهد که به آینده‌ام فکر کنم، برای فرزندانم پس‌انداز کنم... این چیزی است که به زندگی‌ام معنا و هدف می‌دهد» (شهلا ۴۰ ساله، کارمند).

اشتغال زنان می‌تواند فرصت‌هایی برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی و حرفه‌ای فراهم کند: «کارکردن در محیطی حرفه‌ای به من این فرصت را می‌دهد که با افراد مختلف تعامل داشته باشم و ارتباطات قوی‌تری بسازم. این شبکه روابط نه تنها در کار، بلکه در زندگی شخصی‌ام نیز به من کمک می‌کنند» (فهیمة ۵۱ ساله، کارمند بهداشت).

اشتغال و استقلال مالی فرصت و امکان بی‌نظیری است که زنان خانه‌دار از طریق آن می‌توانند نقش فعال‌تری در تصمیمات خانوادگی ایفا کنند، توانمندی‌ها و مهارت‌های خود را بیشتر و بهتر ابراز کنند، احساس رضایت کنند و به زندگی خود معنا ببخشند و به این ترتیب در برابر فرهنگ نابرابر جنسیتی و مردسالار مقاومت ورزند.

۴-۲-۲. خانواده نوگرا و برابری خواه

ذیل مقوله اصلی یعنی سنت‌های مردسالارانه حاکم بر کار خانگی، مضمون فرعی دیگری برداشت می‌شود که می‌توان آن را پیدایی و شکل‌گیری «خانواده نوگرا و برابری‌خواه» نامید. نشانه‌هایی از گرایش‌های نوگرایانه و ظهور خانواده‌های برابری‌خواه مشاهده می‌شود که در آن برخی از مردان به سمت مشارکت و همکاری بیشتر در امور خانه‌داری سوق پیدا کرده‌اند، تقسیم جنسیتی کار تا حدودی به چالش کشیده می‌شود و ارزش‌ها و هنجارهای مردسالاری کم‌رنگ‌تر شده است:

«با وجود اینکه در یک خانواده مردسالار بزرگ شده... خیلی به اطرافیان اهمیت نمی‌دهد و در بیشتر کارهای خانه کمک‌حال من است... در حدی که مادر بزرگش به این کارها اعتراض می‌کرد، ولی می‌گفت اگر من کمک هم‌سر من نباشم چه کسی باید باشد» (رعنا ۴۸ ساله، معلم ابتدایی).

«در خانواده ما این دارد به فرهنگ تبدیل می‌شود که کار اداره یک شغل شخصی و کار منزل، گروهی است» (سروه ۳۷ ساله، معلم).

این تغییر نگرش می‌تواند به دلایل متعددی رخ دهد؛ از جمله افزایش آگاهی در مورد برابری جنسیتی، تغییر در نقش‌های اقتصادی و اجتماعی زنان و تأثیر مثبت زنانی که نقش‌های حرفه‌ای و خانوادگی را هم‌زمان برعهده دارند. همچنین پذیرش مسئولیت و مشارکت مردان در امور خانه ممکن است نتیجه اجتناب‌ناپذیر اشتغال زن در بیرون و غیاب او در خانه باشد. به‌هرحال این تحول می‌تواند به ایجاد جوامعی با تقسیم‌کار عادلانه‌تر و فرهنگ‌هایی که ارزش تعاون و مشارکت را تقویت می‌کند منجر شود.

۵. بحث

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد خانه‌داری به‌مثابه مسئولیت‌گریزناپذیر زنان همچنان به‌عنوان یک هنجار اجتماعی و فرهنگی در جامعه باقی مانده است. این مسئله با وجود تغییرات عمده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نشان‌دهنده پایداری نقش‌های جنسیتی سنتی است که مسیری دشوار و پیچیده برای زنان در تلاش برای تعادل میان مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی ایجاد می‌کند. این یافته مطابق ایده‌های نظریه‌های فمینیستی (Friedan, 1963; Hochschild & Machung, 1989) و همسو با عمده پژوهش‌هایی است (Brumley & George, 2023; Pinto & Ortiz, 2018; Coltrane, 2000; Bianchi et al, 2012) که بر تداوم نابرابری جنسیتی در خانواده تأکید دارند. فشارهای فرهنگی و انتقال نسلی نقش‌های خانگی موجب شده است که زنان به‌رغم مشارکت در نیروی کار نتوانند از نقش‌های سنتی خانه‌داری جدا شوند. از این‌رو زنان شاغل با هویت دوگانه‌ای (کارمند-خانه‌دار) مواجه می‌شوند که آن‌ها را در یک چرخه مداوم از مسئولیت‌های متناقض قرار می‌دهد. می‌توان گفت این مسئولیت می‌تواند هم از باورهای درونی زنان و هم از انتظارات بیرونی جامعه ناشی شود. حتی زنانی که به استقلال مالی دست یافته‌اند یا در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که نگرش سنتی کمتری وجود دارد، همچنان احساس می‌کنند که خانه به گرمای زنانه و مدیریت زنانه نیاز دارد. نتایج مشابه با این یافته‌ها را برخی از محققان ایرانی از جمله طباطبائی و مهری

(۲۰۱۹)، ترابی (۲۰۲۰)، بدری‌منش و صادقی فسایی (۲۰۱۵) و مقصودی و بستان (۲۰۰۴) در مطالعات تجربی خود تأیید کرده‌اند.

طبق داعیه‌های نظریه تعارض نقش‌ها (Greenhaus & Beutell, 1985) و همچنین تحقیقات پیشین (Tiedje et al., 1990; Sinha, 2017; Bian & Mohd Sukor, 2024) دوگانگی کار و خانه نه تنها زمان و انرژی زنان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه رنج‌های عاطفی و روانی زیادی را به شکل استرس، احساس ناکارآمدی و حتی انزجار از برخی وظایف خانگی به همراه دارد. خانه‌داری به مثابه نوعی بیگاری تصور می‌شود و زنان اغلب احساس می‌کنند که در این مسیر تنها هستند.

یکی از جنبه‌های مهم تحقیق، اشاره به انتظارات مادی و اقتصادی زنان شاغل است که خواستار به رسمیت شناختن ارزش کار خانگی یا حمایت‌های دولتی برای کاهش فشار هستند. این موضوع به دیدگاه‌های فمینیسم مارکسیستی (Benston, 1969; Armstrong, 2020) نزدیک است که خانه‌داری را بخشی از بازتولید نیروی کار و درعین حال نوعی استثمار زنان می‌دانند.

یافته‌های مقاله همچنین به نقش ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در تشدید نقش‌های جنسیتی آن گونه که در نظریه فمینیسم لیبرال (Friedan, 1963) انعکاس یافته است، اشاره دارد. سنت‌های مردسالارانه حاکم بر جامعه همچنان نقش خانه‌داری را به عنوان یک «وظیفه طبیعی زنانه» تعریف می‌کنند. مردان از کودکی یاد می‌گیرند که کارهای خانه وظیفه زنان است. در نتیجه مشارکت در کارهای خانه برای بسیاری از مردان کسر شأن تلقی می‌شود. این نقش‌ها در خانواده‌ها و فرهنگ عمومی بازتولید می‌شود و حتی در نسل‌های جدید هم به طور گسترده وجود دارد.

زنان شاغل اگرچه تحت قواعد گفتمان مردسالاری هم‌زمان ملزم به ایفای وظایف خانه‌داری هستند، کار بیرون از خانه برای آنان به منزله کنشی انتخابی و آزادانه است. برای بسیاری از زنان، اشتغال تنها یک منبع مالی نیست، بلکه راهی برای مقاومت در برابر ساختارهایی است که آن‌ها را در نقش‌های سنتی خانه محدود می‌کند. اشتغال به زنان استقلال اقتصادی می‌بخشد و به آن‌ها امکان می‌دهد که در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی قدرت بیشتری داشته باشند و موقعیت خود را به عنوان تنها خانه‌دار به چالش بکشند. این یافته‌ها را می‌توان به منزله تأیید تجربی نظریه عملکرد جنسیتی باتلر (۱۹۸۸) تفسیر کرد که جنسیت را یک برساخت اجتماعی معرفی می‌کند که مدام در حال تغییر است. مطابق این تحلیل، زنان با بازتعریف هویت خود از طریق اجراهای متفاوت می‌توانند نقش‌های جنسیتی را به چالش بکشند. به زبان فوکویی (Zimaran, 1999: 156) اگرچه نقش‌های جنسیتی از طریق سازوکارهای گفتمانی بازتولید می‌شوند، اشتغال زنان به عنوان ابزاری برای تغییر، گفتمان

مقاومت را تقویت می‌کند و می‌تواند تأثیر فرهنگی و اجتماعی عمیقی بر ساختار خانواده و جامعه بگذارد.

در نهایت، پیدایش خانواده نوگرا و برابری خواه نمایانگر ظهور گرایش جدیدی است که نگرش‌های سنتی را به چالش می‌کشد و به‌سوی برابری جنسیتی تمایل نشان می‌دهد. این تجربه می‌تواند منطبق با ایده‌های فمینیسم میان‌رشته‌ای (Crenshaw, 1989) باشد؛ آنجا که استدلال می‌شود زنان با پیشینه‌های متفاوت تجربه‌های گوناگونی از نقش دوگانه دارند. برخی مردان به‌تدریج به ضرورت مشارکت در کارهای خانگی پی می‌برند و این مشارکت را نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی، بلکه بخشی از همکاری زناشویی می‌دانند. این تغییر نویدبخش فرهنگ‌هایی است که تعاون و مشارکت را جایگزین تقسیم‌کار جنسیتی می‌کنند.

۶. نتیجه‌گیری

تغییر در شرایط و بهبود وضعیت زنان شاغل بیش و پیش از هر چیزی نیاز به ایجاد تعادل میان کار و زندگی و حرکت به سمت تحقق برابری جنسیتی دارد. این امر مستلزم تغییرات بنیادین در ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از طریق گام‌های تدریجی به‌سوی فرهنگ مشارکتی و برابری‌خواهانه است. این تغییرات باید از سطوح خرد (خانواده و فرد) تا سطوح کلان (سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی عمومی) گسترش پیدا کند. در حوزه فرهنگی ضرورت دارد نگرش‌های سنتی به نقش‌های جنسیتی بازبینی شود. گفتمان‌های آموزشی و رسانه‌ای می‌توانند تأثیر زیادی در تغییر این نگرش‌ها داشته باشند. ارتقای آگاهی عمومی درباره مزایای مشارکت مردان در وظایف خانه و ترویج الگوهای خانواده‌های نوگرا از طریق رسانه‌های جمعی می‌تواند گامی مؤثر در این مسیر باشد. در حوزه اجتماعی نیاز به بازتعریف نقش‌های خانوادگی و ترویج همکاری و مشارکت فعالانه اعضای خانواده وجود دارد. خانواده نقشی کلیدی در کاهش فشارهای زنان و ایجاد تعادل میان نقش‌های شغلی و خانگی ایفا می‌کند؛ بنابراین ایجاد فرصت‌های آموزشی برای خانواده‌ها به‌ویژه برای مردان درباره اهمیت تقسیم وظایف خانوادگی می‌تواند به تغییرات مثبت منجر شود. در حوزه اقتصادی، سیاست‌گذاری‌ها باید به‌گونه‌ای باشند که از زنان شاغل حمایت بیشتری کنند. علاوه بر این به رسمیت‌شناختن ارزش اقتصادی کار خانگی و ارائه مزایا و حمایت‌هایی برای زنان خانه‌دار به‌عنوان بخشی از نیروی کار اجتماعی می‌تواند جایگاه آن‌ها را در جامعه ارتقا دهد.

حرکت به سمت فرهنگ مشارکتی و برابری‌خواهانه نیازمند تلاش‌های مستمر و تدریجی است. گام‌های تدریجی مانند اجرای برنامه‌های آموزشی، اصلاح قوانین و سیاست‌ها، و شناسایی و تشویق

الگوهای موفق خانواده‌های برابری‌خواه می‌تواند به تدریج ساختارهای مردسالارانه را تضعیف کند و فرهنگ عدالت جنسیتی را جایگزین آن سازد. این تغییرات می‌تواند به ایجاد جوامعی منجر شود که در آن زنان و مردان فرصت‌های برابر برای رشد، پیشرفت و زندگی باکیفیت داشته باشند. دستیابی به چنین هدفی نه تنها برای زنان، بلکه برای همه اعضای جامعه فواید گسترده‌ای به همراه خواهد داشت؛ چرا که برابری جنسیتی زیربنای توسعه پایدار و عدالت اجتماعی است.

۷. پیشنهادها

به عنوان پیشنهادهای اجرایی، درک تجارب زیسته زنان شاغل و شناخت چگونگی مواجهه آنان با مسائل و مشکلات دوگانه‌کاری بیانگر ضرورت تغییر در ساختارها و نگرش‌ها و بهبود سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی با هدف ارتقای کیفیت زندگی و کاهش مشکلات روانی و اجتماعی زنان شاغل است. این تغییرات می‌تواند دربرگیرنده موارد زیر باشد:

۱. تقویت حمایت‌های دولتی و تغییر سیاست‌گذاری: از قبیل ارزش‌گذاری اقتصادی خانه‌داری و تخصیص حقوق برای کارهای خانگی زنان و ارائه خدمات عمومی مثل مهدکودک‌های ارزان‌قیمت برای کاهش فشار دوگانه‌کاری و ارائه حمایت‌های روان‌شناختی و اجتماعی از زنان شاغل؛
۲. ارتقای فرهنگ و ساختار سازمانی: ایجاد محیط‌های کاری دوستانه‌تر و حساس به نیازهای خانوادگی زنان مثل امکان کار از راه دور، ساعات کاری انعطاف‌پذیر یا مرخصی‌های انعطاف‌پذیر؛
۳. آموزش برابری جنسیتی در قالب ایجاد کمپین‌های اجتماعی، تولید محتوای رسانه‌ای و طراحی دوره‌های آموزشی برای کودکان و خانواده‌ها به منظور تغییر نگرش به نقش‌های جنسیتی و ترویج مشارکت مردان در امور خانه.

به عنوان پیشنهادهای پژوهشی نیز موارد زیر ارائه می‌شود:

۱. گسترش جامعه آماری: ضروری است در تحقیقات آینده، زنان شاغل در تمامی بخش‌ها به ویژه بخش‌های غیررسمی که در این مطالعه بررسی نشده‌اند، مورد توجه قرار گیرند. بررسی تجربه زنان شاغل در بخش‌های غیررسمی می‌تواند ابعاد جدیدی از نابرابری‌های جنسیتی و چالش‌های دوگانه کار و خانه را آشکار کند؛
۲. استفاده از رویکردهای تلفیقی: انجام تحقیقات کمی و کیفی ترکیبی می‌تواند به تقویت نتایج مطالعات کمک کند. رویکردهای کمی می‌توانند ابعاد گسترده‌تری از مسئله را شناسایی کنند؛ درحالی که نتایج کیفی می‌توانند عمق بیشتری به تحلیل‌ها و تفسیرها ببخشند؛

۳. مطالعه تطبیقی در مناطق دیگر: تحقیق در شهرها یا مناطق دیگر ایران به‌ویژه با فرهنگ‌ها و ساختارهای اجتماعی متفاوت می‌تواند تنوع تجربه‌های زنان شاغل را نشان دهد و به درک عمیق‌تری از تأثیر بافت فرهنگی بر نقش‌های جنسیتی و دوگانگی کار و خانه منجر شود؛
۴. بررسی نقش مردان در تقسیم وظایف خانگی: بررسی نگرش و مشارکت مردان در تقسیم وظایف خانگی و نقش آن‌ها در کاهش فشار نقش برای زنان و تجربه زیسته آن‌ها در رابطه با موضوع تحقیق می‌تواند به روشن‌شدن زوایای دیگری از مسئله کمک کند؛
۵. مطالعه اثرات دوگانگی نقش بر گروه‌های خاص: بررسی گروه‌های خاصی از زنان مانند مادران دارای فرزندان زیر هفت سال، زنان بدون همسر یا زنان سرپرست خانوار می‌تواند ابعاد متنوع‌تری از چالش‌های دوگانگی نقش را آشکار سازد؛
۶. تحلیل سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی: پژوهش‌های آینده می‌توانند به ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی موجود برای زنان شاغل و تأثیر آن‌ها بر تعادل نقش‌های خانگی و شغلی بپردازند.

۸. تعارض منافع

مقاله حاصل کار پژوهشی مشترک نویسندگان است و در آن هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Allen, T. D., Herst, D. E., Bruck, C. S., & Sutton, M. (2000). Consequences associated with work-to-family conflict: A review and agenda for future research. *Journal of Occupational Health Psychology*, 5(2), 278-308. <https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/1076-8998.5.2.278>
- Alsarve, J., Boye, K., & Sandström, L. (2022). New practices during the pandemic? A qualitative study of parents' work, care and housework during the COVID-19 pandemic. *Journal of Family Studies*, 29(5), 2248–2267. <https://doi.org/10.1080/13229400.2022.2159498>
- Aminfar, S. (2014). Examining young women's attitudes toward the status of the housework role. *Religion and Cultural Politics*, 1(2), 121-141. (In Persian)
- Armstrong, E. (2020). Marxist and socialist feminisms. In *Companion to Feminist Studies*, 35–52. N.A. Naples (Ed.). <https://doi.org/10.1002/9781119314967.ch3>

- Badri-Manesh, A., & Sadeghi-Fasaei, S. (2015). An interpretive study of the role of housework. *Cultural-Educational Quarterly of Women and Family*, 10(31), 59-87. <https://civilica.com/doc/1446424> (In Persian)
- Bales, R. F., & Parsons, T. (1956). *Family: Socialization and Interaction Process* (1st Ed.). London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315824307>
- Benston, M. (1969). The Political Economy of Women's Liberation. *Monthly Review*, 21(4), 13-27. https://doi.org/10.14452/MR-021-04-1969-08_2
- Bian, X., & Mohd Sukor, M. S. (2024). The mediating effect of work-life balance on the relationship between work-family conflict and psychological well-being among Chinese working women. *Scientific Reports*, 14(1), 27421. <https://doi.org/10.1038/s41598-024-79322-1>
- Bianchi, S. M., Sayer, L. C., Milkie, M. A., & Robinson, J. P. (2012). Housework: Who did, does or will do it, and how much does it matter? *Social Forces*, 91(1), 55-63. <https://doi.org/10.1093/sf/sos120>
- Brumley, K. M., & St. George, M. E. (2023). Behind the scenes: gendered household labor schemas of managers and helpers. *Community, Work & Family*, 1-20. <https://doi.org/10.1080/13668803.2023.2236290>
- Butler, J. (1988). Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory. *Theatre Journal*, 40(4), 519-531.
- Coltrane, S. (2000). Research on household labor: Modeling and measuring the social embeddedness of routine family work. *Journal of Marriage and the Family*, 62(4), 1208-123. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01208.x>
- Crenshaw, K. (1989). *Demarginalizing the intersection of race and sex: A black feminist critique of antidiscrimination doctrine, feminist theory, and antiracist politics*. University of Chicago Legal Forum, 1989(1), 139-167. <https://chicagounbound.uchicago.edu/uclf/vol1989/iss1/8>
- Dalla, C. M., & James, S. (1972). *The Power of women and the subversion of the community*. Bristol: Falling Wall Press Ltd.
- Derrida, J. (1967). *Of Grammatology*. Translated by: G. Ch. Spivak. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Flick, U. (2009). *An Introduction to Qualitative Research*. Translated by: H. Jalili. Tehran: Ney. (In Persian)

- Foucault, M. (1977). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. New York: Vintage Books.
- Friedan, B. (1963). *The feminine mystique*. New York: W.W. Norton & Company.
- Frone, M. R., Yardley, J. K., & Markel, K. S. (1997). Developing and testing an integrative model of the work-family interface. *Journal of Vocational Behavior*, 50(2), 145–167. <https://doi.org/10.1006/jvbe.1996.1577>
- Giddens, A. & Birdsall, K. (2006). *Sociology*. Translated by Hassan Chavoshian. Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Glaser, B., & Strauss, L. (1965). Discovery of substantive theory: A basic strategy underlying qualitative research. *American Behavioral Scientist*, 8(6) 5-12. <https://doi.org/10.1177/000276426500800602>
- Greenhaus, J. H., & Beutell, N. J. (1985). Sources of conflict between work and family roles. *Academy of Management Review*, 10(1), 76-88. <https://doi.org/10.2307/258214>
- Greenstein, T. N. (2000). Economic dependence, gender, and the division of labor in the home: A replication and extension. *Journal of Marriage and Family*, 62(2), 322–335. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.00322.x>
- Gupta, S. A. (2007). Autonomy, Dependence, or Display? The Relationship between Married Women's Earnings and Housework. *Journal of Marriage and Family*, 69(2), 399–417. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2007.00373.x>
- Gutek, B. A., Searle, S., & Klepa, L. (1991). Rational versus gender role explanations for work-family conflict. *Journal of Applied Psychology*, 76(4), 560–568. <https://doi.org/10.1037/0021-9010.76.4.560>
- Hall, S. (1996). *Who needs identity?* In S. Hall & P. du Gay (Eds.), *Questions of Cultural Identity* (pp. 1-17). London: SAGE Publications.
- Hochschild, A. R., & Machung, A. (1989). *The Second Shift: Working Families and the Revolution at Home*. New York, NY: Avon Books.
- Koster, T., Poortman, A. R., van der Lippe, T., & Kleingeld, P. (2022). Fairness Perceptions of the Division of Household Labor: Housework and Childcare. *Journal of Family Issues*, 43(3), 679-702. <https://doi.org/10.1177/0192513X21993899>

- Lyotard, J.-F. (1984). *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. Translation by Geoff Bennington and Brian Massumi. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Maghsoodi, S., & Bostan, Z. (2004). Examining the challenges of simultaneous household and social roles of employed women in Kerman. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 2(5), 130-156. <https://doi.org/10.22051/jwsps.2004.1232> (In Persian)
- Maxwell, J. A. (1992). Understanding and validity in qualitative research. *Harvard Educational Review*, 62, 279-300.
- Millett, K. (1970). *Sexual politics*. New York: Garden City Publishing.
- Parsons, T. (1951). *The Social System*. Glencoe, IL: The Free Press.
- Pinto, K. M., & Ortiz, V. (2018). Beyond cultural explanations: Understanding the gendered division of household labor in Mexican American families. *Journal of Family Issues*, 39(16), 3880-3902. <https://doi.org/10.1177/0192513X18800125>
- Rezapur, D., & Esmaili-Fard, A. (2020). Lived experiences of women regarding the lifestyle of housework (A case study of Deylam city). *Women's Strategic Studies*, 22(87), 89-108. <https://doi.org/10.22095/jwss.2020.179549.1959> (In Persian)
- Sadeghi-Fasaei, S., & Mir-Hosseini, Z. (2016). Understanding housework in the context of gender roles: A qualitative study in Tehran. *Journal of Social Sciences*, 25(73), 1-31. <https://doi.org/10.22054/qjss.2016.7204> (In Persian)
- Schneider, D. (2011). Market Earnings and Household Work: New Tests of Gender Performance Theory. *Journal of Marriage and Family*, 73(4), 845-60. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2011.00851.x>
- Shiri, H. (2019). Gender Attitude and its Effective Factors (A Comparative Cross-Country Study). *Quarterly Journal of Woman and Society*, 10(37), 237-262. <https://dori.net/dor/20.1001.1.20088566.1398.10.37.11.0> (In Persian)
- Sinha, S. (2017). Multiple roles of working women and psychological well-being. *Industrial Psychiatry Journal*, 26(2), 171-177. http://dx.doi.org/10.4103/ipj.ipj_70_16

- Tabatabaei, M. G. & Mehri, N. (2019). Gender Inequality in Unpaid Domestic Housework and Childcare Activities and Its Consequences on Childbearing Decisions: Evidence from Iran. *Journal of International Women's Studies*, 20(2), 26-42. <https://vc.bridgew.edu/jiws/vol20/iss2/3>
- Thebaud, S., Kornrich, S., & Ruppanner, L. (2021). Good Housekeeping, Great Expectations: Gender and Housework Norms. *Sociological Methods & Research*, 50(3), 1186-1214. <https://doi.org/10.1177/0049124119852395>
- Tiedje, L. B., Wortman, C. B., Downey, G., Emmons, C., Biernat, M., & Lang, E. L. (1990). Women with multiple roles: Role-compatibility perceptions, satisfaction, and mental health. *Journal of Marriage and Family*, 52(1), 63-72. <https://doi.org/10.2307/352838>
- Torabi, F. (2020). Spouses' division of household labour in urban areas of Iran. *Asian Population Studies*, 16(3), 248-263. <https://doi.org/10.1080/17441730.2020.1763018>
- Zimaran, M. (1999). *Michel Foucault: Knowledge and Power*. Tehran: Herman Press. (In Persian)